

تحلیل انتشار حکم محکومیت در حقوق کیفری ایران از نگاه فلسفه کیفری

لمیاء رستمی تبریزی* محمد کاظم زارع**

(تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۲۳)

چکیده

انتشار حکم محکومیت از جمله ضمانت‌اجراهای شرمسارکننده است که میراث‌دار کیفرهای تزدیلی در گذشته قلمداد می‌شود. از آنجا که شناخت فلسفه کیفرها و تطبیق ضمانت‌اجراها با آنها در ارزیابی اقدامات مزبور و افزایش کارایی آنها بسیار مؤثر است. لذا در نوشتار حاضر، این ضمانت‌اجرا از منظر فلسفه کیفری مورد بحث قرار گرفته است. در یک نگاه کلی، فلسفه ضمانت‌اجراهای کیفری، قابلیت تقسیم‌شدن به فلسفه گذشته‌نگر و فلسفه آینده‌نگر را دارد که فلسفه آینده‌نگر با نوعی ژرف‌اندیشی به دنبال فایده‌مندی بیشتر برای ضمانت‌اجراها است و در مقابل، فلسفه گذشته‌نگر با نگرش صرف به گذشته و فارغ از هرگونه تفکر کارکردگرایانه، همواره سرزنش بزهکار را دنبال می‌نماید. از آنجا که انتشار حکم محکومیت، ریشه در کیفرهای رسواکننده سابق دارد و صرفاً در شیوه شرمسارکنندگی، مدرن شده است، با اهداف گذشته‌نگر به‌عنوان اهدافی سرکوبگر تطابق بیشتری دارد و همواره در تأمین فلسفه آینده‌نگر کیفرها ناکام خواهد بود. این امر می‌تواند مشوق مقنن در حذف یا حداقل محدود کردن آن باشد.

واژگان کلیدی: انتشار حکم محکومیت، فلسفه کیفری گذشته‌نگر، فلسفه کیفری آینده‌نگر، انتقام‌جویی، سزادهی، بازدارندگی، حذف و طرد، اصلاح و بازپروری.

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

Email: tabrizilamya@yahoo.com

** کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مفید

مقدمه

اهداف ضمانت‌اجراهای کیفری، بحثی است که از دیرباز در حقوق جزا مطرح بوده است. از آنجا که اعمال تدابیر کیفری، یکی از بزرگ‌ترین عوامل تحدید آزادی اشخاص به شمار می‌رود، مجریان حقوق کیفری، همواره به دنبال یافتن راه‌حل‌هایی برای توجیه اقدامات مورد بحث بوده‌اند. بنابراین، بایسته می‌نماید که در هر نظام کیفری، ابتدا اهداف چنین تدابیری تعیین شود تا بتوان در پرتو آن‌ها، جامعه را از هر گونه بی‌نظمی ایمن ساخت. این در حالی است که برخی، بحث از اهداف مزبور را بی‌فایده می‌دانند اما باید همواره این نکته را مدنظر قرار داد که به‌رغم اینکه برخی مکاتب عصر حاضر مانند مکتب فایده‌گرا به لحاظ رویکرد عمل‌گرایانه، این گونه مباحث را ذهنی و غیر کاربردی تلقی می‌نمایند، در عمل، به دلیل ثمراتی که این مباحث نظری از جهات گوناگون در یک مکتب دارند، خواه‌ناخواه به این مباحث ملتزم می‌شوند (کدخدایی، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

اهمیت فلسفه ضمانت‌اجراهای کیفری، تنها به این بحث نیز خاتمه پیدا نمی‌کند زیرا معیارهای تعیین مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، در قوانین جزایی مورد تصریح قرار نمی‌گیرد بلکه همچون ستون‌های پنهان برای آن‌ها عمل می‌کند (ظفری، بی‌تا: ۱۵۳). این اهداف در تئوری‌های کیفری مشخصی از قبیل جبران، ارباب، اصلاح و... مورد طرح قرار می‌گیرد. شناخت اهداف حقوق کیفری نیز چندان ساده و غیر قابل بحث نمی‌نماید. حتی برخی معتقدند که برای جمع اهداف تدابیر کیفری در این رشته، استعمال حقوق کیفری برای آن، جامع به نظر نمی‌رسد. محققین مذکور با توجه به پیشرفت‌های حقوق جزا در سال‌های اخیر و نیز با عنایت به اهداف انسانی آن، مانند اصلاح و بازپروری مجرمین، پیشنهاد می‌نمایند که نام این رشته از حقوق، به «حقوق جنایی و عکس‌العمل‌های ناشی از آن» تغییر یابد (محسنی، ۱۳۷۹: ۱۲).

در تعیین اهداف ضمانت‌اجراهای کیفری، برخی نویسندگان آن‌ها را کلی جلوه داده‌اند. به عنوان مثال عده‌ای با توجه به تاریخ تحولات کیفری، هدف اصلی از تأسیس تدابیر مورد بحث را مبارزه علیه بزهکاری و حفظ نظم و امنیت در جامعه دانسته‌اند (ارجمند دانش، ۱۳۸۳: ۳۲). با این حال، به نظر می‌رسد، چنین نگاهی به فلسفه ضمانت‌اجراهای کیفری، بسیار کلی و سطحی می‌نماید زیرا اهداف مورد بحث، آن‌چنان پیچیده است که مکاتب حقوقی نیز در برخورد با این موضوع، قادر به ارائه تئوری دقیقی نبوده‌اند و همواره بررسی منشأ و مبنای حق کیفر، یکی از چالش‌های فراروی همه

مکاتب به خصوص مکاتب اثبات گرا بوده است.^۱ مشکل ارائه یک نظریه راسخ در باب فلسفه ضمانت‌اجراهای کیفری، برخی نویسندگان و متفکران را به تدبیر یک تئوری ترکیبی سوق داده است. در واقع، برخی از ایشان معتقدند که حقوق کیفری، باید ترکیبی از اهداف مختلف را بپذیرد زیرا این تئوری ترکیبی تلاش می‌نماید که شدت برخی نظریات مانند حذف و طرد مجرم را تعدیل نماید (D, Margolin, Arnolld, 1931, 757-758).

با مطالعه اهداف تدابیر کیفری در طول تاریخ، می‌توان دریافت که نگرش به آن‌ها، گاه به صورت گذشته‌نگر (غیر پیامدگرا)^۲ و زمانی نیز به صورت آینده‌نگر (پیامدگرا)^۳ بوده است. در پرتو این رویکردها، فلسفه ضمانت‌اجراهای کیفری را می‌توان به دو گونه تکلیف‌گرا (سزاده) و فایده‌گرا (پیشگیرانه) دسته‌بندی نمود.

کارکرد تکلیف‌گرا با گذشته‌نگری، فقط سرزنش بزهکار را دنبال می‌نماید، در حالی که سیاست فایده‌گرا با آینده‌نگری خویش، از یک‌سو، در صدد پیشگیری از بزهکاری نخستین مجرمان احتمالی و از سوی دیگر، به دنبال پیشگیری از بزهکاری دوباره مجرمان واقعی است (نیازپور، ۱۳۸۵: ۱۴۶). انتشار حکم محکومیت، دنباله کیفرهای رسواکننده است که در گذشته از طرقی مانند نمایش مجرمان در بین عموم صورت می‌پذیرفت (دورانت، ۱۳۶۷: ۳۱۹ و ن.ک: مارتینز، ۱۳۸۵: ۵۲) و به تدریج با ورود و ظهور مطبوعات به عرصه زندگی بشریت، اجرای این ضمانت‌اجرای رسواکننده نیز از آن مصون نماند. این ضمانت‌اجرای رسواکننده مدرن از سوی مقنن ایران به صورت مستقیم^۴ و غیرمستقیم^۵ نیز مورد تشریح قرار گرفته است.

۱. زیرا هر یک از این مکاتب به لحاظ جهت‌گیری فلسفی خود در تبیین هستی‌شناسانه از وجود و به تبع آن حقوق، با خلأ مبنا (مبنایی که صلاحیت و اعتبار ذاتی داشته باشد) روبه‌رو بوده‌اند (ن.ک: کدخدایی، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

2. Non-Consequentialist

3. Consequentialist

۴. این دسته از مصادیق، به مواردی اطلاق می‌شود که انتشار متن حکم یا خلاصه‌ای از آن، مستقیماً موضوع یک مجازات یا اقدام تأمینی باشد. به عبارت دیگر، در چنین مصادیق‌هایی، عبارت انتشار حکم به صراحت مورد استفاده قانونگذار قرار گرفته است. مصداق بارز این جرایم، موارد تحت شمول تبصره ۱۰ آیین‌نامه دلالان معاملات ملکی مصوب ۱۳۱۹ (محکومیت دلال معاملات ملکی به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های بزرگ از قبیل کلاهبرداری و خیانت در امانت) و مصادیق تبصره الحاقی به ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (جرایم علیه حقوق مالی دولت مشروط به آنکه ارزش عواید حاصل از جرم ارتكابی یک‌صد میلیون ریال یا بیشتر از آن باشد) است.

۵. در قوانین موجود در حقوق کیفری ایران، مصادیقی یافت می‌شود که قانونگذار به‌طور مستقیم لفظ انتشار حکم را مورد استفاده قرار نداده، ولی الفاظی را به کار برده که اعمال آن‌ها، به‌طور غیرمستقیم باعث انتشار حکم یا برخی مفاد آن نیز می‌شود و در نتیجه می‌توان دامنه انتشار حکم را، به این اقدامات نیز توسعه داد.

از رهگذر توضیحات ارائه شده در نوشتار حاضر، انتشار حکم در پرتو فلسفه کیفری گذشته‌نگر و آینده‌نگر، طی دو گفتار مورد بررسی قرار می‌گیرد. با کنکاشی در منابع موجود می‌توان دریافت که انتقام‌جویی و مکافات‌دهی، از زمره اهداف گذشته‌نگر (که اختصاص به کیفرها دارد) محسوب می‌شوند زیرا طرفداران چنین اهدافی، تنها با نگرش به گذشته بزهکار، به دنبال مجازات وی، فارغ از هرگونه تفکر درباره فایده کیفر هستند. از سوی دیگر، اهداف آینده‌نگر را (که هم درمورد کیفرها و هم درمورد اقدامات تأمینی و تربیتی مورد توجه قرار می‌گیرد) می‌توان بازدارندگی - عام و خاص - حذف و طرد مجرمین و اصلاح و بازپروری دانست. در واقع، این اهداف با رویکردی به آینده، به دنبال یافتن فوایدی برای جامعه و مجرم هستند.

۱. انتشار حکم در پرتو فلسفه کیفری گذشته‌نگر

از آنجا که در طول قرون متمادی، هر مکتب یا نظریه پرداز، به بخشی از واقعیت در هدف و مبانی کیفرها رسیده است و مکاتب مختلف، به علت افراط و تفریط، قادر به دستیابی به همه ابعاد نبوده‌اند (جعفری، ۱۳۷۵: ۲) در مدت‌های مدیدی، نگرش به ضمانت‌اجراهای کیفری، بیشتر رویکردی گذشته‌نگر داشته است.

۱-۱. انتشار حکم در پرتو انتقام‌جویی

در سیر مطالعه تاریخ اندیشه‌های کیفری، می‌توان به این نتیجه نائل آمد که اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان، انتقام‌جویی (Revenge, Vengeance or Retaliation) را نقطه آغاز حقوق کیفری می‌دانند.

از نقطه نظر تحول فلسفه ضمانت‌اجراهای کیفری، ابتدایی‌ترین روش تأمین عدالت، انتقام‌جویی است (وستبروک، ۱۳۸۳: ۱۶۸)، ضمن اینکه با تأکید بر این هدف به عنوان عنصر

این اقدامات که معمولاً از طریق اعلام نام در جراید (ماده ۱ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷ که ایجاد موسسات پزشکی غیرمجاز توسط افراد فاقد صلاحیت را تحت‌الشمول قرار می‌دهد)، نصب پلاکارد (مواد ۱۹، ۲۲ و ۳۵ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷ که این مصادیق مربوط به گران‌فروشی در مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی هستند) و معرفی از طریق رسانه‌های گروهی (مواد ۲۲ و ۳۵ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی که این موارد شامل گران‌فروشی در مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی در مرتبه سوم می‌شود). انجام می‌پذیرند، در بدنام‌سازی بزهکاران نقش برجسته‌ای دارند و از لحاظ تحلیل حقوقی - جرم‌شناختی، در کنار سایر مصادیق انتشار حکم قابل بررسی هستند.

اصلی معجزات در زندگی بشر، تاریخ‌شناسان حقوق کیفری از جمله تونینسن^۱، اتی‌سالت^۲، دوبویس^۳، لوی‌سلر^۴ و سایرین، آن را ریشه اصلی ضمانت‌اجراهای کیفری تلقی می‌نمایند (D, Margolin, Arnolld, 1951, 757).

اندیشمندان عرصه سیاست جنایی، همواره مهم‌ترین عامل انتقام‌جویی را نوعی میل غریزی می‌دانند و معتقدند که در زمان‌های اولیه، مبنای حقوق حاکم بر روابط انسانی، نوعی غریزه طبیعی بوده و همواره باعث می‌شد شخص صدمه‌دیده فقط به انتقام از شخص متجاوز یا یکی از اعضای خانواده وی رضایت دهد (Werner Alarm, 1991, 192) که با استناد به این تمایل ناخودآگاه، برخی حتی دلایل تاریخی را در شناخت انتقام‌جویی به‌عنوان هدف اولیه تدابیر کیفری دخیل نمی‌دانند. ایشان معتقدند که این قضاوت، بیش از اینکه بر تحقیقات تاریخی مبتنی باشد، بر ملاحظات روان‌شناختی استوار است زیرا هنگامی که جرمی ارتکاب می‌یابد و به شخص گزند و آسیب وارد می‌آید، اولین حسی که در قلب انسان ظاهر می‌شود، حس بغض و کینه است (علی‌آبادی، بی‌تا: ۸).

با همه اوصاف مزبور، انتقام‌جویی به‌عنوان یک هدف برای کیفر، گاه مورد مخالفت جدی قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، در یونان باستان، هرچند کیفر را وسیله‌ای برای احیای آبروی ازدست‌رفته بزه‌دیده - از طریق توهین به بزه‌کار - می‌دانستند، (پرادل، ۱۳۸۸: ۲۳) بسیاری از فلاسفه با این هدف به‌عنوان مبنایی برای کیفر، مخالفت می‌ورزیدند، تا آنجا که افلاطون معتقد بود که نباید مانند یک حیوان وحشی، به انتقام‌گیری عاری از عقلانیت تن در دهیم (پرادل، ۱۳۸۸: ۲۳). برخی دیگر از اندیشمندان، از این نیز فراتر رفته و معتقدند که بخشش و بردباری مهم‌ترین چاره‌ای است که امروزه، گروه‌های اجتماعی می‌توانند (به جای انتقام) در مقابل تجاوزات، اعمال نمایند (Schwards, 1978, 655).

در بررسی انتشار حکم محکومیت و هدف انتقام‌جویی، پاسخ به این پرسش ضروری می‌نماید که آیا هدف انتقام‌جویی در انتشار حکم به‌عنوان یک تدبیر شرمسارکننده، مدنظر قانونگذار قرار گرفته است؟ سؤال مرتبط دیگر اینکه آیا به فرض وجود هدف انتقام‌جویی در زمان حاضر، انتشار حکم می‌تواند هدف مزبور را تأمین نماید؟ در باب وجود یا حذف

1. Toninsen
2. Tissault
3. Dubois
4. Loiseller

انتقام‌جویی به عنوان یکی از اهداف کیفرها در عصر کنونی، نظرات مختلفی ابراز شده است. در این باره دو دسته از نظریات ارائه شده است که به ذکر آنها و بررسی انتشار حکم در پرتو هر یک پرداخته می‌شود.

الف. عدم وجود انتقام‌جویی به عنوان فلسفه کیفر

گروهی از محققین معتقدند که در جامعه کنونی، انتقام‌جویی در اذهان عمومی وجود خارجی نداشته و صرفاً ممکن است برخی از گروه‌های اقلیت که به اقتدار دولت قائل نیستند، چنین دیدگاهی را بپذیرند. این نظریه در نیمه نخست سده بیستم، از سوی تعدادی از حقوق‌دانان اروپایی^۱ پذیرفته شد که در میان حقوق‌دانان امروزی نیز طرفداران فراوانی را به خود اختصاص داده است. گروه مذکور بر این عقیده‌اند که در جوامع بدون حکومت، واکنش بدوی، انتقام بدون حدود مرز بوده است ولی به تدریج با پیدایش نظام‌های حقوقی، این اقدام با محدودیت‌هایی مواجه شد و امروزه در جوامع مدرن، حکومت به عنوان نماینده انحصاری جلوگیری از خشونت و با برقراری نظام کیفرهای عمومی - از جمله انتشار حکم محکومیت - مسئولیت اعمال مجازات را بر عهده گرفته و انتقام‌جویی را نوعی توحش تلقی می‌کند (رولان، ۱۳۸۵: ۳۵). بنابر نظریات مزبور، در حال حاضر هدف انتقام‌جویانه در انتشار حکم به عنوان یک مصداق مدرن از رسواکنندگی مجرم، وجود نداشته و در حقوق کیفری ایران نیز چنین هدفی مد نظر نیست.

ب. امکان وجود انتقام‌جویی به عنوان فلسفه کیفر

گروهی دیگر از متفکران بر این نظرند که امروزه، همچنان انتقام‌جویی وجود دارد.^۲ ایشان معتقدند هر چند امروزه دولت‌های مرکزی تشکیل یافته‌اند، مقامات مزبور می‌توانند به عنوان نماینده عموم جامعه، اقدام به اعمال هدف مورد بحث نمایند. بنابراین، قانونگذاران و نظریه‌پردازان امروزی می‌توانند بر این هدف اصرار داشته باشند. با چنین اوصافی، لزوم انتقام‌جویی نسبت به مجرمان، در سرتاسر جهان، از سوی اکثریت مردم احساس می‌شود (D. Margolin, 1978, 763). در اثبات این مدعا می‌توان به نظرسنجی انجام شده در فرانسه

1. W. Kirchner and R.R. Cherry, R. Charles, H. Decugis, G. Vidal, Filinaux, G.

۲. زیرا به عقیده ایشان، انتقام‌جویی هدف بدوی و غیرمتمدنی نیست ولی باید بر اساس روندهای مشخصی صورت پذیرد که از هرگونه آشوب پرهیز شود. (رولان، ۱۳۸۵: ۳۵)

در سال ۱۹۴۸ استناد نمود که بر اساس آن، ۶۰ درصد از فرانسوی‌ها اذعان نموده‌اند که در صورت قتل یکی از خویشاوندان خود، اقدام به انتقام‌جویی خواهند نمود (رولان، ۱۳۸۳: ۲۲۶). با توجه به نظریات مزبور، مبنی بر ادامه حیات انتقام‌جویی به‌عنوان فلسفه ضمانت‌اجراهای کیفری، در انتشار حکم نیز می‌توان قائل به وجود چنین هدفی شد. در واقع، مصادیق انتشار حکم محکومیت مجرم در حقوق کیفری ایران، می‌تواند نمونه بارزی از انتقام‌جویی کل جامعه نسبت به برخی مجرمین قلمداد شود، همچنان که مصداق صریح این امر را می‌توان در مستندات انتشار حکم در تبصره ۳ الحاقی به ماده ۱۸۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۸۵ مشاهده نمود. موضوع تبصره ۳ مزبور که یک سلسله جرایم اقتصادی - محل نظام اقتصادی کشور - را در بر می‌گیرد، دلیلی مستحکم در اثبات چنین ادعایی است؛ بدین ترتیب، وجود صبغه انتقام‌جویی در این تبصره، از عبارت «مشروط به آنکه ارزش عواید حاصل از جرم ارتكابی یک‌صد میلیون ریال یا بیشتر از آن باشد»، به‌خوبی قابل استنباط است. به‌عبارت واضح‌تر، این قسمت از تبصره مزبور، گویای آن است که انتشار حکم محکومیت، نسبت به جرایم اقتصادی شدیدتر، قابل اعمال است؛ امری که نشان‌دهنده این واقعیت است که هر عضو جامعه، با وقوع چنین جرایمی باید انتظار داشته باشد تا دولت به‌عنوان نماینده کل جامعه، اقدام به نوعی انتقام‌جویی نسبت به بزهکاران مزبور نماید.

بنابر توضیحات ارائه‌شده می‌توان اذعان نمود که نه‌تنها امروزه هدف انتقام‌جویی به فراموشی سپرده نشده است، بلکه در ضمانت‌اجرای انتشار حکم محکومیت، که واجد خصیصه شدید شرمسارکنندگی است، این موضوع به‌نحو پرننگی مشاهده می‌شود و همانا اعضای یک جامعه حاضر خواهند بود در یک دسته از جرایم با سپردن اختیار خویش به دولت، اقناع این حس غریزی را به منصفه ظهور برسانند.

۲-۱. انتشار حکم در پرتو سزادهی

از دیگر اهداف گذشته‌نگر کیفر، هدف سزادهی (مکافات دهی)^۱ است. در واقع، عدالت و اخلاق از قدیمی‌ترین اصولی بوده‌اند که بر جوامع بشری اثر گذاشته و کیفر اعمال مجرمانه به وسیله اجتماع را پدید آورده‌اند. به همین جهت، هنوز هم در بسیاری از

کشورها، تحمیل کیفر بر مجرمین را با اصطلاحاتی نظیر اجرای عدالت توجیه می‌نمایند (صلاحی، ۱۳۸۶: ۲۸).

رویکرد سزادهی^۱ که به دنبال توسعه اندیشه لزوم تحمیل کیفر بر مجرمان، به جهت اقتضای عدالت است، معمولاً در مقابل هدف سودمندی^۲ ضمانت‌اجراهای کیفری قرار می‌گیرد. در واقع مکتب سودمندی مجازات، این سؤال را مطرح می‌نماید که آیا تدابیر کیفری واجد آثار مثبتی خواهند بود، در حالی که مکتب سزادهی به دنبال اثبات این موضوع است که آیا شخص موردنظر، به‌عنوان مجرم (یا گناهکار) قلمداد می‌شود؟ (Wertheimer, 1976, 181) پرسش مزبور نمایان‌گر این واقعیت است که در هدف موردبحث، تأکید عمده بر جرم ارتكابی است که چنین اندیشه‌ای در آثار کانت به‌عنوان یکی از سردمداران مکتب سزادهی، به وضوح مشاهده می‌شود. وی که اندیشه‌ی خویش در باب ضمانت‌اجراهای کیفری را بر مکافات‌بودن کیفرها متمرکز می‌سازد، معتقد است که بزهکار، صرفاً به دلیل جرم ارتكابی قابل تنبیه است (Hoffe, 1994, 190).

در تاریخ اندیشه‌های کیفری، هدف سزادهی همواره طرفداران و منتقدانی را به خود اختصاص داده است. برخی منتقدین بر این عقیده‌اند که در تعیین کیفرها، رعایت عدالت غیرممکن است زیرا اگر اجرای عدالت بر مبنای دین اخلاقی^۳ قرار گیرد، سنجش میزان دین مزبور، دشوار می‌نماید، (کی‌نیا، ۱۳۷۰: ۳۸-۳۷) در حالی که برخی دیگر، نخستین دلیل برای اثبات نیاز اجتماعی به سزادهی را این واقعیت می‌دانند که انسان، لزوماً در یک جامعه اخلاقی زندگی می‌کند و وجود و دوام جامعه اخلاقی، بستگی تام به پذیرش عدالت سزادهنده دارد (Olden Quist, 1988, 464).

صرف‌نظر از اختلاف‌نظرات پیشین، در زمان کنونی، هدف سزادهی به‌طور کامل از بین نرفته است. در واقع، گرچه امروزه کفاره مکافات، دیگر به‌عنوان کارکرد اساسی کیفر توصیف نمی‌شود، هنوز یکی از کارکردهای آن محسوب می‌گردد (لازرژ، ۱۳۸۲: ۴۶)^۴

1. ER: Enforcement Retributivism

2. EU: Enforcement Utilitarianism

3. Moral Responsibility

۴. از منظر حقوق بین‌الملل کیفری نیز، سزادهی، کماکان جایگاه مناسب و مورد قبول خود را حفظ کرده است چرا که در رسیدگی‌های صورت‌گرفته در شعب بدوی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی از جمله یوگسلاوی سابق، آشکارا به کارکرد موردبحث به‌عنوان یکی از اهداف اصلی کیفرها توجه شده است. (رضوی‌فرد، ۱۳۸۸: ۳۷۶).



الف. کارکرد سزادهی در انتشار حکم محکومیت

در مطالعه انتشار حکم محکومیت و هدف سزادهی پریش اساسی این است که آیا هدف سزادهی در انتشار حکم نیز مدنظر بوده است. از آنجاکه از یک سو، مهم ترین کارکرد سزادهی، تحمیل نوعی مکافات بر بزهکاران است و از سوی دیگر، حیثیت و اعتبار انسانها با ارزش ترین سرمایه شخصی و اجتماعی آنان در زندگی بوده و آنها به آسانی حاضر به ازدست دادن چنین سرمایه ای نیستند، لذا انتشار حکم محکومیت می تواند از مصادیق بارز تدابیر سزاده قلمداد شود. در واقع، با سلب اعتبار مجرمان، طاقت فرساترین کیفر بر آنها تحمیل می شود و رنج حاصله از این ضمانت اجرای کیفری، همواره ایشان را همراهی می نماید. به عنوان مثال، می توان شخصی را که مرتکب جرایم اقتصادی مندرج در تبصره ۳ الحاقی به ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری می شود با رسوا کردن وی در کل جامعه یا بخش وسیعی از آن، مورد مکافات قرار داد.

ب. کارایی انتشار حکم محکومیت در تأمین غایت سزادهی

بحث دیگر در این زمینه پتانسیل ضمانت اجرای مورد بحث در اجرای سزادهی است. در این ارتباط، توانایی کامل انتشار حکم در تأمین هدف مزبور، محل بحث است. به نظر می رسد هنگامی که اشخاص به موجب مجازات های رسواکننده - از جمله انتشار حکم محکومیت - در جامعه شرمسار می شوند، فقط برای بار اول، درد و الم مورد تأکید در تئوری سزادهی را تحمل می نمایند. به عبارت دیگر، هدف سزادهی که به دنبال تحمیل مکافات جرم ارتكابی بر مجرم است، فقط در مرتبه اول کیفر انتشار حکم، قابل تأمین است. در واقع، می توان اذعان داشت، از آنجاکه انتشار حکم نسبت به افرادی مکافات دهنده است که حیثیت آنها قابل سلب باشد، این ضمانت اجرای کیفری، در عرصه سزادهی، نسبت به مجرمانی که قبلاً به موجب تدابیر رسواکننده به جامعه شناسانده شده اند، چندان کارا نخواهد بود. به عنوان مثال، اشخاصی که به موجب آیین نامه دلالتان ۱۳۱۹، قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی و ... محکوم به انتشار حکم می شوند، به نظر می رسد اگر بعد از اجرای حکم مزبور، شخص مورد نظر برای بار دوم یا بیشتر به این مجازات (یا هر نوع مجازات رسواکننده دیگر) محکوم شود، (از آنجا که قبلاً وی به کل یا بخش وسیعی از جامعه شناسانده شده) در این مرتبه یا مراتب آتی، متحمل درد و رنجی نخواهد بود.

شاید به دلیل، یک سری انتقادات از جمله انتقاد مزبور است که امروزه برخی نویسندگان، تفسیر متفاوتی از تئوری کانت ارائه می دهند. شماری از اندیشمندان عصر جدید، برخلاف رویکرد سنتی نسبت به نظریه کانت به عنوان یک تئوری کاملاً سزاده، نظریه مزبور را ترکیبی از اهداف، از جمله سزادهی و بازدارندگی عمومی می دانند. در واقع، به عقیده ایشان، مکافات دهی و ارباب می توانند مکمل و مرتفع کننده عیوب یکدیگر باشند زیرا هنگامی که یکی از اهداف مزبور، در یک موضوع خاص قوی باشد، هدف دیگر در همان موضوع، ضعیف است و عکس این وضعیت نیز مورد تصدیق قرار می گیرد (Christophe Merle, 2000, 311). با توجه به تفسیر مزبور می توان اذعان نمود، هنگامی که نگرش ما به کیفرها از جمله انتشار حکم، فقط رویکردی حاکی از سزادهی نباشد و درعین حال، سایر اهداف را مدنظر قرار دهیم، انتقادات مزبور نسبت به سزادهی تا حد زیادی مرتفع می شود. از رهگذر مطالب ارائه شده، می توان اظهار داشت که انتشار حکم محکومیت با دارا بودن کارکرد ترذیلی، واجد هدف سزادهی است که این هدف را فقط برای یک بار تأمین می نماید. به همین علت این مسئله همواره اقتضا دارد که این ضمانت اجرا به گونه ای سازماندهی شود که اهداف دیگر از جمله اهداف آینده نگر را در خود بگنجانند.

۲. انتشار حکم در پرتو فلسفه کیفری آینده نگر

فلسفه کیفری آینده نگر که همواره به دنبال نوعی فایده مندی برای تدابیر کیفری است، برخلاف فلسفه کیفری گذشته نگر، به خوبی قادر خواهد بود که ضمانت اجرای کیفری را به نوعی توجیه نماید زیرا تأکید اصلی چنین رویکردی، بر آثار و کارکرد تدابیر مزبور است. در واقع، تحمیل درد و رنج بر مجرم، با مراجعه به آثاری که در پی دارد، می تواند توجیه پذیر باشد و این حالت شبیه موقعیتی است که یک جراح (برحسب مصالح بیمار) می خواهد بدون متخصص بی هوشی (و بی هوش نمودن بیمار)، اقدام به عمل جراحی نماید (W. G. Maclagan, 1939, 281).

۲-۱. انتشار حکم در پرتو بازدارندگی

بازدارندگی^۱ یکی از اهداف آینده نگر ضمانت اجرای کیفری است که تعاریف متعددی برای آن بیان شده است. می توان اذعان نمود منظور از بازدارندگی این است که

تدابیر کیفری باید کمک نمایند تا جرمی که به وقوع پیوسته، دیگر بار چه توسط خود مجرم و چه توسط سایر شهروندان تکرار نشود (بولک، ۱۳۸۵: ۳۱). هدف مزبور بیش از هر چیز، به وسیله قانون عملی می‌شود. لذا می‌توان اذعان داشت که قانونگذار یکی از نقش آفرینان مؤثر در نگارش سناریوی اربعایی اقدامات کیفری است (معظمی، ۱۳۸۶: ۸۸).

اهمیت هدف مزبور، بحثی غیر قابل تردید است به طوری که این هدف، در اقدام علیه تمامی اعمال خلاف اجتماعی مورد تشویق واقع می‌شود و در مواردی مانند قتل عمد، این بازدارندگی واجد یک اثر شورانگیز و مهم است (Ehrlich, 1977, 741)^۱.

انتشار حکم محکومیت به عنوان مصداقی از تدابیر رسواکننده، از رهگذر هدف بازدارندگی قابل بررسی است. از نقطه نظر بدوی، انتشار حکم با دارا بودن خصیصه بدنام‌کنندگی، می‌تواند واجد اثر بازدارندگی باشد زیرا انسان به حفظ حیثیت و آبروی خود، علاقه وافر دارد و تهدید به سلب احتمالی هر یک از این ارزش‌ها، برای وی نگران‌کننده و بیم‌آور بوده که این خود وسیله‌ای برای بازداشتن اشخاص از تعدی و تجاوز به حقوق دیگران و جامعه است (ارجمندانش، ۱۳۸۳: ۳۳-۳۲). با این حال، چنین نگرش سطحی، چندان دقیق و غیر قابل نقض به نظر نمی‌رسد. در واقع، نگارندگان پذیرای این واقعیت هستند که انتشار حکم می‌تواند واجد اثر بازدارندگی باشد لیکن این اثر همیشه و به طور مطلق، قابل پیش‌بینی نیست. برای روشن‌تر شدن مطلب، ضروری می‌نماید که انتشار حکم در پرتو بازدارندگی خاص و عام به طور جداگانه مورد تحلیل قرار گیرد.

الف. انتشار حکم در پرتو بازدارندگی خاص

سؤال اساسی که در این قسمت قابل طرح است اینکه آیا انتشار حکم می‌تواند تأمین‌کننده هدف بازدارندگی خاص باشد؟ برخی بر این عقیده‌اند که تدابیر رسواکننده از

۱. بازدارندگی، خود به دو نوع بازدارندگی خاص (Specific or Special Deterrence or Individual Deterrence) و بازدارندگی عام (General Deterrence) تقسیم می‌شود. بازدارندگی خاص بدین معناست که با تحمیل درد و رنج بر مجرم، وی در آینده از ارتکاب جرم خودداری نماید. استفانی، لوسور و ژامبومرلن از حقوق‌دانان فرانسوی معتقدند که اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری باعث می‌شود که محکوم بهتر بتواند اهمیت اشتباه ارتکابی خود را ارزیابی کند و در نتیجه، در آینده از ارتکاب آن خودداری نماید. مظلومان، رضا، جرم‌شناسی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه ملی ایران، بی‌تا: ۱۰۹. در مقابل، بازدارندگی عام بدین معناست که مجرمین بالقوه با مشاهده مجازات مورد نظر، از ارتکاب جرم در آینده خودداری نمایند؛ چرا که این دسته از افراد از آنچه در صورت ارتکاب جرم نصیبشان خواهد شد، مطلع می‌شوند. (Barbara, 2003, 24)

جمله انتشار حکم محکومیت، می‌تواند واجد اثر بازدارندگی خاص باشند. دسته مذکور که نظر خود را در قالب شرمساری با اجتماعی کننده^۱ بیان می‌دارند معتقدند که با بدنام کردن بزهکار در نتیجه جرم ارتكابی، می‌توان او را به جامعه بازگرداند تا دیگر در مظان ارتكاب جرم قرار نگیرد (ن. ک: رایجیان اصلی، ۱۳۸۳: ۱۴۸-۱۴۷).

با استناد به مطالبی که در سطور آتی می‌آید، به نظر می‌رسد که به‌رغم نظریات مزبور، چنین ضمانت‌اجرایی چندان نمی‌تواند در تحقق هدف بازدارندگی خاص توفیق یابد.

۱) سلب هویت محله‌ای و سرمایه اجتماعی

یکی از مباحث مهم در این رابطه، بحث هویت محله‌ای^۲ است. با توجه به اینکه در ایران، هنوز روابط رودررو و شناخت‌های متقابل، نقش عمده‌ای در بنیان نظم اجتماعی و پایبندی به قواعد اجتماعی و هنجارها ایفا می‌نماید (معیدفر، ۱۳۸۷: ۳۶۵)، به نظر می‌رسد، هنگامی که مجرمی از طریق انتشار حکم رسوا می‌شود و به بخش یا کل جامعه معرفی می‌شود، در واقع، وی با ازدست‌دادن هویت محله‌ای مثبت خویش، دیگر چندان پایبند به قواعد اجتماعی و هنجارها نیست و میل به بزهکاری مجدد در وی رو به فزونی می‌گذارد زیرا تدابیر کیفری برای افرادی اثر بازدارندگی بیشتر خواهد داشت که دارای حداقلی از موقعیت اجتماعی و محله‌ای بوده و از این طریق، چیزی برای ازدست‌دادن داشته باشند. افرادی که به حاشیه جامعه رانده شده‌اند، تقریباً کمتر چیزی را برای ازدست‌دادن دارند (پاک نهاد، ۱۳۸۸: ۸۶).

از سوی دیگر، بدنام کردن مجرمین، با سلب سرمایه اجتماعی افراد - که همان اعتماد جامعه نسبت به افراد است - (غفاری، ۱۳۸۷: ۲۶۶ و ۲۸۳) باعث می‌شود که افراد رسوا شده مزبور، نه تنها به رسوم اجتماعی پایبند نباشند بلکه بسیاری از آن‌ها به گروه‌هایی بیبوندند که در آن‌ها، مهم‌ترین ملاک، ارزش‌های ضداجتماعی است (T. Gullen and Robert, 2003, 316). در واقع صرف وجود حیثیت و آبروی افراد در محل زندگی که خود موجب نوعی اعتماد مثبت افراد محله نسبت به ساکنین است، عامل بازدارنده قابل توجهی است که سبب می‌شود افراد برای حفظ آن همواره کوشا باشند. لیکن در موقعیت‌هایی که - چه بسا به دلیل ارتكاب اتفاقی برخی جرایم - افراد، این عنصر حیاتی زندگی را از دست می‌دهند در مراتب بعد، هراسی برای

1. Reintegrative Shaming
2. Neighborhood Identity

از دست دادن آن نخواهند داشت و این خود عاملی برای تشویق به ارتکاب جرایم مجدد خواهد بود و چیزی جز ناکامی انتشار حکم محکومیت در بازدارندگی خاص را به اثبات نمی‌رساند.

۲) بازدارندگی خاص در انتشار حکم محکومیت از منظر نظریات جرم‌شناسی

در این رابطه، پرداختن به جرم‌شناسی واکنش اجتماعی از جمله نظریات برچسب‌زنی^۱ و کنترل اجتماعی^۲ نیز مفید به نظر می‌رسد. از یک جنبه، با استناد به تئوری برچسب‌زنی که خاصیت بدنام‌کنندگی ضمانت‌اجراها را مطرح می‌نماید، انتشار حکم محکومیت با خصیصه شدید انگ‌زنی، تمایل به ارتکاب جرم را در محکومین افزایش می‌دهد. از منظر این تئوری، شخص محکوم به انتشار حکم محکومیت، در ابتدا از آثار منفی برچسب‌زنی ناشی از این ضمانت‌اجرای رسواکننده که همان ویژگی برتر^۳ و تفسیر عطف به‌ماسبق^۴ است بهره‌مند خواهد شد و به دنبال آن با تغییر خودانگاره شخصی^۵، چندان خود را مقبول جامعه نمی‌داند و در نهایت، تداوم حیات خویش را صرفاً در پیوستن به گروه‌های مجرمانه می‌بیند. در گروه‌های مزبور، از یک سو، شخص نوعی مقبولیت منفی می‌یابد و از سوی

1. Labeling Theory

2. Social Control Theory

۳. در واقع، مفهوم ویژگی برتر (Master Status) که از سوی «هوارد بیکر» گسترش یافت، به دنبال آن نشانه‌های اصلی است که برای شناختن مردم وجود دارد و چشم‌ها را بر روی دیگر خصوصیات می‌بندد. (P. Williams and D. Mc Shane, 1999, 144) وقتی شخصی محکوم به انتشار حکم می‌گردد، دیگر، نگرش جامعه نسبت به وی، به‌عنوان یک شخص مجرم شکل می‌گیرد؛ هر چند که وی خصایص مثبت دیگری را دارا باشد. بنابراین، می‌توان ادعا داشت که در فرآیند انگ‌زنی ناشی از انتشار حکم، شخص برای جامعه‌ی خویش، فقط در ویژگی‌های مجرمانه تعریف می‌شود و سایر زوایای شخصیتی وی نادیده انگاشته می‌شود.

۴. تفسیر عطف به‌ماسبق (Retrospective Interpretation) ارائه دهنده‌ی این طرز تفکر است که چگونه در جامعه، هویت‌ها برای تطبیق با یک برچسب جدید تغییر می‌یابند. این تفسیر که تحت تأثیر ویژگی برتر شکل می‌گیرد، گذشته‌ی افراد برچسب خورده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع، اعضای جامعه با چنین تفسیری، تمام زندگی اشخاصی که انگ مجرمانه دریافت نموده را صرف نظر از فعالیت‌های مثبت ایشان، مجرمانه قلمداد می‌کنند. حال، شخصی که به موجب مصادیق مختلف انتشار حکم، به قشر وسیعی از جامعه شناسانده می‌شود و در اثر ویژگی برتر، فقط با خصوصیات مجرمانه در نگاه مردم ظاهر می‌شود، تمام زندگی خود را این‌گونه دگرگون می‌سازد.

۵. یکی از مهم‌ترین مفاهیم مطروحه در نظریه‌ی برچسب‌زنی، نگرشی است که افراد راجع به خودشان دارند. از آنجا که اساس نظریه برچسب‌زنی بر انعطاف‌پذیر بودن (Malleable)، حساس و آسیب‌پذیر بودن (Susceptible) انسان هاست، لذا در اثر ارتباط با دیگران و کسب نظر سایرین، انسان‌ها به راحتی خود انگاره‌ی شخصی خویش را تغییر می‌دهند. (M. Lanier and Henry, 2004, 203) این نگرش نسبت به خود، به طور عمده از طریق روابط متقابل با سایرین ایجاد می‌گردد و این همان مفهومی است که کولی آن را «خودنگری» (Looking – Glass Self) می‌داند.

دیگر، با سیستم خودتوجیهی^۱ آشنا می‌شود که در نتیجه آن، اعمال مجرمانه خود را به آسانی توجیه می‌نماید و جرایم مکرر را به نحو آسان‌تری مرتکب می‌شود. از جنبه دیگر، از نقطه نظر تئوری کنترل اجتماعی هیرشی نیز این بحث قابل طرح است. به موجب این نظریه، عناصر وابستگی^۲، تعهد^۳، مشغولیت^۴ و اعتقاد^۵، نقش برجسته‌ای در کاهش تمایل به بزهکاری دارند. حیثیت و سرمایه اجتماعی افراد، کارکرد بسزایی در حفظ عناصر مورد نظر هیرشی را دارد و فقدان این عنصر حیاتی، وابستگی افراد به خانواده (گروه اولیه) و جامعه (گروه ثانویه) را با چالش مواجه ساخته، تعهد ایشان به زندگی و جامعه متبوع خویش را کاهش می‌دهد، درگیری و مشارکت در فعالیت‌های مثبت اجتماعی را زائل می‌سازد و در نهایت، اعتقاد ایشان به عرف مسلم و قوانین حاکم را از بین خواهد برد. بنابراین ضمانت اجرای مورد بحث می‌تواند با بدنام کردن مجرمان و در نتیجه سلب عناصر مزبور، میل به نابهنجاری را در ایشان افزایش دهد و کارکرد بازدارندگی خاص را ناکام گذارد.

ب. انتشار حکم محکومیت در پرتو بازدارندگی عام

در ابتدا می‌توان اذعان نمود که انتشار حکم، نقش مؤثری در بازدارندگی عام دارد زیرا این واقعیتی پذیرفته شده است که افراد به سهولت حاضر به ازدست‌دادن حیثیت و آبروی خویش نیستند، لذا چنین افرادی با مشاهده اسامی برخی مجرمین در روزنامه‌های کثیرالانتشار یا سایر رسانه‌ها به خوبی متنبه می‌شوند و در آینده، چنین جرایمی را مرتکب نخواهند شد. هر چند مطالب مزبور تا حدود زیادی مورد قبول است، در برخی مواقع، انتشار حکم، چندان هم نمی‌تواند تأمین کننده هدف مورد بحث باشد. در ذیل، این مطلب به تفصیل بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱) کارکرد انتشار حکم محکومیت در بازدارندگی عام از رهگذر سنجش سود و زیان
مضمون بازدارندگی عام بدین سان است که افراد جامعه، همانند تاجر حساب‌گر، اعمال خود را بر مبنای سود و زیان محاسبه می‌نمایند. به رغم توضیحات مزبور، غالب افراد،

1. Self Justification
2. Attachment
3. Commitment
4. Involvement
5. Belief

در عمل چنین محاسباتی را انجام نداده و نتایج تحقیق از بزهکاران، نمایان گر این واقعیت است که شمار فراوانی از آن‌ها، به‌طور کلی احتمال دستگیری و تحمل ضمانت‌اجراهای کیفری را مدنظر قرار نداده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷: ۳۸۹-۳۸۳). به‌عنوان دلیلی برای اثبات این ادعا، می‌توان افزود که انتشار اولین اسکناس جعلی در انگلستان، چند روز پس از تعیین مجازات اعدام برای جعل اسکناس تحقق یافت. به‌علاوه، ارتکاب جیب‌بری‌های متعدد در صحنه‌های اعدام علنی - در زمانی که در انگلستان مجازات جیب‌بری اعدام بوده است - و سایر نمونه‌ها، مبین ناچیز بودن اثر بازدارندگی مجازات‌ها حتی شدیدترین نوع آن‌ها یعنی اعدام است (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۸۵). بنابراین، با استناد به مطالب و مستندات مزبور می‌توان به این نتیجه نائل آمد که در تشریح ضمانت‌اجراهای کیفری - به‌ویژه تدابیر رسواکننده - چندان نمی‌توان بر کارکرد بازدارندگی عام تکیه نمود. هرچند نگارندگان معتقدند که انتشار حکم به‌طور کلی فاقد اثر بازدارندگی عام نیست، لیکن ممکن است از رهگذر مطالب مورد اشاره، برخی افراد پیش از ارتکاب جرم، موضوع انتشار حکم محکومیت را در محاسبه‌گری‌های خود مورد توجه قرار ندهند.

۲) کارکرد انتشار حکم محکومیت در بازدارندگی عام در گونه‌های مختلف شخصیت برخی دیگر از متفکرین، با دسته‌بندی افراد به گروه‌های مختلف شخصیتی، دسته‌ای از افراد را از تأثیرپذیری نسبت به بازدارندگی عام مستثنا نموده‌اند. محققین مذکور معتقدند که افراد جامعه به لحاظ ارتکاب جرم به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) دسته اول شامل افرادی است که از خطر تحمیل ضمانت‌اجراهای کیفری، هراسی نداشته و پیش‌بینی تدابیر مزبور، تأثیری در جلوگیری آنان از ارتکاب جرم ندارد.

ب) دسته دوم افرادی هستند که با ویژگی قانون‌مندی تعریف شده و عموماً در کلیه حوزه‌ها از قوانین پیروی می‌کنند.

ج) دسته سوم افرادی را در بر می‌گیرد که تمایل به ارتکاب جرم در آن‌ها موجود بوده و چنانچه کیفرها و اقدامات تأمینی و تربیتی پیش‌بینی نمی‌شد، گرایش‌های مجرمانه خود را به منصفه ظهور می‌رسانند.

با توجه به دسته‌بندی مزبور، می‌توان ادعا نمود که تعیین ضمانت‌اجراهای کیفری برای گروه نخست و دوم، نقش مؤثری ایفا نمی‌نماید و تنها در مورد گروه سوم، تدابیر می‌توانند

مؤثر واقع شوند (صلاحی، ۱۳۸۶: ۱۶۲). در مورد انتشار حکم نیز، این نظر قابل اعمال بوده و این بدان معناست که ضمانت اجرای مزبور برای گروهی از افراد که تحمیل ضمانت-اجراهای کیفری را مورد پیش‌بینی قرار نمی‌دهند، موجد اثر نخواهد بود. این مطلب مثبت این ادعا خواهد بود که در بسیاری از پرونده‌ها، تئوری بازدارندگی قابل اجرا نبوده و در نهایت، پیش‌بینی قانونی نسبت به کیفر و اقدامات تأمینی، ممکن است با نوعی احساس عدم هراس در افراد نقض شود (Von Hanting, 1938, 556). از سوی دیگر، گاه در جامعه اشخاصی به چشم می‌خورند که همواره از قانون تبعیت می‌کنند و نه تنها پیش‌بینی ضمانت اجرای انتشار حکم محکومیت نسبت به ایشان، قابلیت بازدارندگی ندارد، بلکه تشریح اصل ضمانت اجرای مورد بحث نیز در مورد آن‌ها الزامی نمی‌نماید.^۱

۲-۲. انتشار حکم در پرتو حذف و طرد بزه‌کاران

از دیگر اهداف آینده‌نگر تدابیر کیفری، حذف و طرد (Incapacitation) مجرم است که به منظور محروم کردن وی از توانایی ارتکاب جرایم در آینده صورت می‌گیرد. برخی منطق این هدف جزایی را این گونه تبیین نموده‌اند که با حذف مجرم از عرصه اجتماع، برای وی امکان ارتکاب نابهنجاری در جامعه وجود نخواهد داشت (Cohen, 1938, 2). هدف مورد بحث که عمدتاً یادآور برخورد با مجرمین در مقاطع زمانی پیشین است، برخی را بر این اعتقاد واداشته تا در سیستم‌های حقوقی زمان حاضر، مطلوبیت چنین شیوه‌ای را انکار نمایند، در حالی که عمده انتقاد از عدم کارایی و سودمندی چنین هدفی نشأت می‌گیرد.^۲ این بحث در حالی مطرح می‌شود

۱. در این باره بحث دیگری که اشاره بدان ضروری می‌نماید، اینکه برخی از نویسندگان با بازدارندگی عام به عنوان یک هدف برای کیفرها و اقدامات تأمینی و تربیتی، به کلی مخالفت می‌ورزند و در مورد انتشار حکم - به جهت خاصیت رسواکنندگی آن - این مخالفت شدیدتر می‌نمایند. ایشان معتقدند به فرض پذیرش اثر بازدارندگی عام، با تحمیل ضمانت‌اجراهای کیفری بر یک شخص، دیگران را از ارتکاب آن جرم می‌ترسانیم که در واقع، با چنین اقدامی به نحو غیر قابل قبولی از شخص مجرم، سوءاستفاده می‌نماییم، در حالی که راه‌های بسیار دیگری برای عملی‌ساختن این کارکرد (ارعاب دیگران) وجود دارد. (Ellis, 2003) مطابق این نظریه، اینکه با رسواکردن مجرم و معرفی وی به جامعه - از طریق انتشار حکم - بخواهیم دیگران را از ارتکاب جرم بیمناک نماییم، چندان قابل توجیه به نظر نمی‌رسد.

۲. عده دیگری نیز ضمن مخالفت با سیاست حذف و طرد، با توسل به برخی داده‌های آماری، شکست آن را اعلام نموده‌اند. ایشان معتقدند که سابقاً حذف و طرد مجرم به عنوان یکی از روش‌های مبارزه با جرم دنبال می‌شد و تحمیل دوره جدایی بر مجرم به‌طور کاملاً نامنظم و بدون برنامه‌ریزی صورت می‌گرفت اما شکست چنین عملیات جنایی در حفاظت از جامعه چنین نشان داده می‌شود که ۵۰ تا ۸۰ درصد از زندانیان دوباره به ارتکاب جرم مبادرت می‌کنند. (Towards Rehabilitation of Criminals, 1984, 1085)

که برخی دیگر از نویسندگان، نسبت به هدف مزبور، نگرشی متفاوت دارند و معتقدند که در سه دهه اخیر، هدف و کارکرد طرد و توان‌گیری و خنثی‌سازی عدالت کیفری، با کیفرها و تصمیم‌های قضایی احیا و مستند شده و طرد بزهکاران یا سلب توان مجرمانه از محکومان بر اساس میزان خطر آنان، درجه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد که میان حذف بزهکار از جامعه و جلوگیری پیوسته یا موقتی از اضرار مجرمانه او به دیگران و جامعه، در نوسان است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۳۴). چنین رویکرد جدیدی نسبت به بزهکاران را کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو نامیده‌اند که به موجب آن، معیار جرم‌انگاری و محکوم‌نمودن افراد، نابهنجاری بودن عمل ارتكابی یا شخصیت بزهکار نیست بلکه ملاک اصلی، احتمال وجود خطر در آینده است. لذا افراد دارای درجه خطر بالا باید تحت کنترل مشدد قرار گیرند (ماری، ۱۳۸۳: ۳۳۷ - ۳۳۶).

الف. کارکرد طرد معنوی در انتشار حکم محکومیت

در این قسمت، پاسخ به این پرسش ضروری است که آیا انتشار حکم می‌تواند واجد هدف حذف و طرد باشد. در بحث از حذف و طرد به عنوان یکی از اهداف تدابیر کیفری، هر چند نویسندگان و متفکران، معمولاً به حذف فیزیکی مجرم نظر داشته‌اند و مهم‌ترین ضمانت‌اجراهای واجد چنین هدفی را اعدام و حبس می‌دانند، (ن.ک: محمودی‌جانکی، ۱۳۸۸: ۶۷۴-۶۷۳) با این حال اگر قرا باشد مفهومی جدید از حذف و طرد ارائه شود، می‌توان اظهار داشت که یک سلسله اقدامات کیفری به ویژه تصمیم‌های قضایی رسواکننده هر چند به صورت فیزیکی، مجرم را از جامعه حذف نمی‌نمایند ولی ماهیت آن چنین است که بزهکار را وادار به انزوا از صحنه اصلی اجتماع می‌کند، در حالی که انتشار حکم محکومیت از جمله این اقدامات است. در واقع، زمانی که اشخاص، به وسیله انتشار حکم به اجتماع معرفی می‌شوند، اعضای جامعه، دیگر بار پذیرای افراد مذکور نبوده و در نتیجه، آن‌ها راهی جز طرد از اجتماع و پیوستن به نوعی جامعه مجرمانه و پناه‌بردن به اشخاص مشابه خود ندارند. با عنایت به توضیحات ارائه شده و به عنوان مفهومی جدید از حذف و طرد، می‌توان ادعا نمود که انتشار حکم، مصداقی از حذف و طرد معنوی است^۱ که با جداکردن مجرم از جامعه اصلی، وی را به اجتماع بزهکاران سوق می‌دهد.

۱. انتشار حکم محکومیت در عین اینکه نوعی حذف و طرد معنوی محسوب می‌شود، ولی فاقد قواعد حاکم بر این کارکرد به صورت فیزیکی است زیرا درمورد حذف و طرد - نیز مثل اصلاح و درمان - نیاز به یک نوع سیاست افتراقی نسبت به افراد مختلف هست. در کیفرشناسی نو، روش تخمین و سنجش، از روش کارشناسی

ب. میزان کارایی انتشار حکم در تأمین غایت حذف و طرد

با پذیرش فروض پیشین، این سؤال مطرح است که آیا با قبول وجود هدف حذف و طرد در انتشار حکم، این نوع ضمانت اجرای کیفری قابلیت آن را دارد که به طور کامل به فلسفه اصلی ناتوان سازی بزهکاران، یعنی پیشگیری از تکرار جرم از سوی مجرم، دست یازد. از نظر نگارندگان، بین این موضوع و بحث بازدارندگی خاص در انتشار حکم و به تبع آن، نظریات برچسب زنی و کنترل اجتماعی، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. همان گونه که در بحث بازدارندگی خاص نیز بیان شد، انتشار حکم با رسوای نمودن و در نتیجه منفی ساختن هویت محله ای و اجتماعی و نیز سلب سرمایه اجتماعی مجرم، وی را به ارتکاب مجدد جرم سوق می دهد. در واقع، از آنجا که تقویت هویت محله ای و جامعه ای و احساس تعلق افراد به محل سکونت و آداب و رسوم اجتماعی خود، کاهش گرایش به جرایم یا به طور کلی رفتارهای ناهنجار را به دنبال خواهد داشت (معیدفر، ۱۳۸۷: ۳۷۹)، لذا مجرمینی که با از دست دادن هویت مزبور، به نوعی در جامعه منزوی می شوند، به راحتی می توانند به تکرار جرم اقدام نمایند.

به عنوان توضیحات تکمیلی، ضمانت اجرای مورد بحث از یک سو، از رهگذر تئوری برچسب زنی، با خاصیت انگ زنی شدید و ایجاد تمایل به پیوستن به گروه های بزهکاری و از سوی دیگر، با سلب عناصر پیوند اجتماعی مورد نظر تئوری کنترل اجتماعی، میل به بزهکاری مجدد را در مجرمان برمی انگیزد. از منظر مطالب ارائه شده و به عنوان نتیجه کلی می توان اذعان نمود، تدبیر کیفری مورد بحث، در دستیابی به آرزوی دیرین طرفداران طرد مجرمان یعنی ناتوان سازی افراد از ارتکاب جرایم مکرر، ناکام می ماند، هر چند به نوعی واجد خصیصه طرد معنوی قلمداد می شود.

معمول در صنعت بیمه به منظور پیشگیری کمی و کیفی خطرهایی که قرار است بیمه شوند، گرفته شده است. یعنی همان طور که در صنعت بیمه مبلغ پرداختی از سوی افراد برای بیمه عمر، برحسب ویژگی های جسمی، پیشینه پزشکی، شغل و... سنجیده می شود، در عدالت تخمینی نیز بزهکاران با توجه به عامل ها و متغیرهایی از قبیل پیشینه مجرمانه، نوع محکومیت کیفری، سن، تجرد و تأهل و... (عامل یا شاخص های خطر) از نظر احتمال خطر تکرار جرم، گروه بندی می شوند و سیمای جنایی آنان به منظور پیش بینی رفتار مجرمانه شدن ترسیم و طبقه بندی می شود. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۲۹-۷۲۸) اما در بحث انتشار حکم، با همه افراد با ویژگی های متفاوت، به یک گونه برخورد می شود، خواه فرد از نظر احتمال تکرار جرم در درجه بالایی قرار داشته باشد، خواه درجه احتمال جرم در او بسیار پایین باشد.

۲-۳. انتشار حکم محکومیت در پرتو بازپروری بزه‌کاران

از آنجا که در طول تاریخ تحولات حقوق کیفری، نگرش به ضمانت‌اجراها یکسان نبوده و با توجه به مقتضیات زمانی، در هر دوره، نقطه خاصی از تدابیر مزبور مورد تأکید قرار می‌گرفته، لذا در مرحله‌ای از این تحولات، دیگر مجرم را از دست‌رفته تلقی نکرده و در پی اصلاح و درمان وی بوده‌اند. اندیشه بازپروری^۱ مجرمان در اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری، دارای ریشه‌ای بس طولانی است، تا آنجا که برخی معتقدند که افلاطون نیز در نوشته‌های خویش، اشاره‌هایی به این کارکرد داشته است.

این مقوله برای نخستین بار و به‌طور رسمی، در قالب درمان پزشکی مجرمان، از سوی مکتب اثباتی ایتالیایی مطرح شد. پیروان مکتب مزبور بر این عقیده بودند که مجرم از نظر زیستی بیمار است، لذا درمان وی ضرورت می‌یابد. به تدریج و با گسترش مطالعات و یافته‌های جرم‌شناختی، قلمرو مفهومی این کارکرد گسترده‌تر شد، بدین شکل که دیگر بزه‌کار را بیمار جسمی و زیستی ندانسته، بلکه وی را موجد آسیب اجتماعی قلمداد می‌نمودند. به دنبال نگرش مزبور، درمان اجتماعی نیز وارد مقوله اصلاح و بازپروری مجرمان شد و بدین ترتیب، تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناختی، جنبه‌های بازپروری در ضمانت‌اجراهای کیفری، اهمیت والایی نسبت به بُعد سزادهی یافت، به گونه‌ای که حقوق کیفری سزادار جای خود را به حقوق کیفری درمان‌مدار سپرد (نیازپور، ۱۳۸۵: ۱۴۶). این مباحث در حالی مطرح می‌شود که عده‌ای همچون مارتینسون و طرفداران وی، شکست سیاست اصلاح مجرمان را اعلام نموده‌اند لیکن همواره باید این نکته را مطمئن نظر قرار داد که از یک سو این سیاست نه تنها با شکست مواجه نشده بلکه به‌طور تام اقبال اجرایی نیافته (نجفی‌ابرنده‌آبادی، پیشین: ۲۶۰۳-۲۳۹۵) و از سوی دیگر گرچه به سبب اعلام شکست مزبور در کشورهایی مانند آمریکا و بخش‌هایی از کانادا، تا حدودی از اقبال به این نهاد انسانی کاسته شده، ولی همچنان، اهتمام به چنین سیاستی از جمله شاخصه‌های یک سیاست جنایی انسانی به شمار می‌آید (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۸: ۸۴). در سیاست جنایی ایران نیز، بازپروری مجرمان دارای مستندات است.

در واقع اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۲ و آیین‌نامه سازمان زندان‌ها مصوب ۱۳۸۴^۱، بر این کارکرد تأکید نموده‌اند هر چند عده‌ای معتقدند صرف‌نظر از شکست یا عدم شکست، سیاست مزبور تاکنون در ایران بُعد اجرایی نیافته است.

1. Rehabilitation

۲. بند پنجم اصل مزبور، یکی از وظایف رئیس قوه قضائیه را «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح

نظریه پردازان اصلاح و درمان به ارائه راهکارهایی جهت بازگرداندن مجرمین به جامعه اندیشیده‌اند که ضمانت اجرای انتشار حکم، از منظر هر یک از راهکارها قابلیت تحلیل را دارا است.

الف. سیاست افتراقی نسبت به بزهکاران

نگرش افتراقی که از اندیشه فردی کردن کیفرها و اقدامات تأمینی و توجه به تفاوت‌های محیطی و انسانی در بررسی هر پرونده نشأت می‌گیرد، به دنبال اجرای عدالت از طریق متناسب ساختن ضمانت‌اجراهای کیفری با شرایط و ویژگی‌های هر مجرم با جرم ارتكابی است. در راستای چنین رویکردی است که نظام‌های مختلف کیفری، طیف وسیعی از انواع واکنش‌ها را پیش‌بینی نموده‌اند (ن.ک: مؤذن‌زادگان، ۱۳۸۸) و حوزه اختیار قضات را در تحمیل ضمانت‌اجراها گسترش داده‌اند.

۱) سیاست افتراقی در راستای خصایص شخصی بزه‌کاران

از آنجاکه افراد از لحاظ شرایط زیستی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... متفاوت‌اند، تفاوت‌های مزبور ایجاب می‌نماید، هر تصمیمی که در جریان رسیدگی نسبت به ایشان اتخاذ می‌شود، متناسب با این تفاوت‌ها باشد. متخصصان اصلاح و درمان از این نیز فراتر رفته و در هر مورد تست‌های ویژه از سوی روان‌شناسان و متخصصین آموزشی را برای تعیین قابلیت آموزش‌پذیری افراد تحت آموزش، ضروری می‌دانند (Webster Argow, 1935, 562)؛ زیرا اصلاح مجرمان، شباهت‌هایی به درمان پزشکی دارد و در فرآیند مزبور، همواره شناخت جنبه‌های متفاوت شخصیتی افراد، ضرورت پیدا می‌کند.

در خصوص انتشار حکم محکومیت، ممکن است این ضمانت‌اجرا نسبت به برخی افراد، کارکرد اصلاحی داشته باشد ولی این امر بدیهی به نظر می‌رسد که باتوجه به سیاست افتراقی مزبور، چه بسا این اقدام رسواکننده، درمورد طیف گسترده‌ای از بزهکاران کارایی نداشته باشد. با این اوصاف، در صورتی که اصلاح محکومان به انتشار حکم، مورد نظر

مجرمین» می‌داند.

۱. ماده ۳ آیین‌نامه مقرر می‌دارد « زندان محلی است که در آن محکومانی که حکم آن‌ها قطعی شده است با معرفی مقام‌های صلاحیت‌دار قضایی و قانونی برای مدت معین یا به‌طور دائم به‌منظور تحمل کیفر با هدف حرفه‌آموزی، باز پروری و باز سازگاری نگهداری می‌شوند».

دست‌اندر کاران قانون‌گذاری و اجرایی بوده، لازم است گستره دیگری از ضمانت‌اجراها در کنار انتشار حکم پیش‌بینی شود، در حالی که با مراجعه به مصادیق انتشار حکم محکومیت در نظام کیفری ایران، مشاهده می‌شود که در کلیه موارد مزبور، اختیار قاضی در انتخاب نوع کیفر یا اقدامات تأمینی، کاملاً محدود به همین ضمانت‌اجرای بدنام‌کننده است و جز آن اقدام دیگری پیش‌بینی نشده است.

۲) سیاست افتراقی در راستای کارنامه مجرمانه افراد

از جمله اسباب دیگری که وضعیت مجرمان را نسبت به یکدیگر متفاوت می‌سازد، سابقه مجرمانه است. مراد از سابقه مجرمانه، تعداد جرایم موجود در کارنامه فرد مجرم است. به‌طور معمول، تعداد جرایم ارتكابی و میزان میل و گرایش به تکرار جرم و عدم اصلاح‌پذیری در تعامل با یکدیگر هستند (نجفی‌ابرنادآبادی، پیشین: ۲۴۸۵) که این ادعا، به موجب تحقیقات متعددی به اثبات رسیده است.^۱

از آنجا که محکومان به انتشار حکم، دارای کارنامه مجرمانه متفاوت هستند و در نتیجه، تمایل به تکرار جرم و درجه بازپذیر شدن در آن‌ها یکسان نیست، لذا لازم است به‌جای در نظر گرفتن یک ضمانت‌اجرای واحد مثل انتشار حکم محکومیت، حوزه اختیار قضات در انتخاب کیفرها یا اقدامات تأمینی، تا حدودی گسترده‌تر در نظر گرفته شود. از این رهگذر نیز، هر چند ممکن است انتشار حکم نسبت به طیف خاصی از مجرمان که اعمال مجرمانه کمتری در کارنامه کیفری خود دارند، بازاجتماعی‌کننده باشد و آن‌ها را از ارتکاب دوباره انحراف باز دارد، اما این نکته قابل توجه است که آن دسته از بزه‌کاران که چندین بار در جامعه انگ مجرمانه خورده - و دارای کارنامه سنگینی هستند - و اکنون نیز به وسیله این ضمانت‌اجرا رسوا شده‌اند، دیگر چندان تمایلی به بازسازی نگاری ندارند. نظریه پردازان برجسب‌زنی نیز بر این امر صحنه می‌گذارند و معتقدند که هرچه فرد، انگ‌های مجرمانه بیشتری دریافت کند، به همان میزان گرایش وی به اعمال مجرمانه افزایش می‌یابد. با این اوصاف، از این منظر نیز سیاست افتراقی ایجاب می‌نماید که اختیار قاضی در انتخاب انواع کیفرها و اقدامات تأمینی در باب انتشار حکم در حقوق کیفری ایران، افزایش یابد.

۱. در این زمینه تحقیقاتی در کانادا و فرانسه صورت گرفته است که نتیجه همه آن‌ها مطابق با ادعای مزبور است.



ب. میزان قابلیت انتشار حکم محکومیت در غایت بازپروری مجرمان با لحاظ موقعیت‌های پساکیفری

میزان قابلیت انتشار حکم محکومیت در بازپروری مجرمان، ارتباط نزدیکی با وضعیت و موقعیت‌های پساکیفری دارد. پس از تحمل کیفرها یا اقدامات تأمینی و تربیتی، محکومان مزبور، مجدداً به زندگی اجتماعی باز می‌گردند. در این حالت، چنانچه جامعه، پذیرای اشخاص مزبور باشد، آن‌ها می‌توانند تحت حمایت خانواده یا نهادهای جامعه‌ی، مورد اصلاح قرار گیرند. در مقابل، چنانچه اجتماع چنین اشخاصی را نپذیرد، در چنین موقعیتی، شخص محکوم به حال خود رها می‌شود و باید زندگی خود را در نوعی انزوا ادامه دهد. با این اوصاف، می‌توان به این نتیجه نائل آمد که موقعیت‌ها و وضعیت‌های ایجادشده پس از اجرای کیفرها و اقدامات تأمینی و تربیتی، واجد تأثیر به‌سزایی در بازپروری بزهکاران است.

همان‌گونه که در نظریه برچسب‌زنی نیز مطرح شد، افراد محکوم به انتشار حکم، به دلیل دریافت انگ مجرمانه ناشی از چنین ضمانت‌اجرای رسواکننده، از یک سو مقبولیت اجتماعی خویش را از دست می‌دهند و از سوی دیگر، برای پرکردن خلأ مزبور، به عضویت در گروه‌های مجرمانه تن در می‌دهند^۱ و در نتیجه این مسائل، ضمانت‌اجرای انتشار حکم، کارکردی در بازپروری مجرمان نخواهد داشت.

گرایش به انحراف و اصلاح‌ناپذیری در نتیجه انتشار حکم، از رهگذر بحث هویت محله‌ای نیز قابل بررسی است. مطابق برخی تحقیقات (ن.ک: معیدفر، ۱۳۸۷)، هویت محله‌ای، خود باعث ایجاد برخی عناصر مفید اجتماعی (تعهد، وابستگی، مشغولیت و اعتقاد) می‌شود که این عناصر در جهت کاهش میل به بزهکاری بسیار مؤثر است. در صورتی که افراد به‌موجب ضمانت‌اجراهای رسواکننده به‌ویژه انتشار حکم، به قشر وسیعی از جامعه شناسانده شوند، هویت محله‌ای خویش را از دست می‌دهند و با فقدان عناصر اجتماعی مزبور و در نتیجه ایجاد یک وضعیت منفی پساکیفری، در فرآیند اصلاح و درمان دچار

۱. حتی برخی مواقع این مصائب به شکل شدیدتری خود را نشان می‌دهند. اشخاصی که کارنامه مجرمانه غنی دارند در حالی به جامعه باز می‌گردند که کسی را برای همراهی ندارند. نوعاً تکرار جرم چنین اشخاصی بیشتر و سریع‌تر است. چنین افرادی با موانع اجتماعی شدن روبه‌رو می‌شوند که اولین مانع، عدم امکان کاریابی است زیرا کارفرمایان در شرایط برابر از استخدام آنان جلوگیری می‌نمایند. (نجفی‌ابرنادآبادی، ۸۷-۸۶، ۲۴۸۷) این موضوع در مورد انتشار حکم محکومیت به جهت خصیصه رسواکنندگی آن بیشتر اتفاق می‌افتد.

مشکل می‌شوند. با این اوصاف، می‌توان اذعان نمود که ضمانت‌اجرای انتشار حکم با تشدید وضعیت سوء مجرم، نمی‌تواند در بازپروری وی کارایی داشته باشد.

در این رابطه، اشاره به نظریه شرمساری با اجتماعی‌کننده^۱ نیز ضروری به نظر می‌رسد. در سال ۱۸۸۹ اندیشمندی به نام بریث ویت^۲ اقدام به طرح یک تئوری تلفیقی^۳ نمود^۴ و به این موضوع پرداخت که ضمانت‌اجراهای رسواکننده از جمله انتشار حکم محکومیت، قادر خواهند بود که به بازپذیرسازی مجرمان منجر شوند. البته، وی صرف بدنامی ناشی از چنین ضمانت‌اجرایی را موجب اصلاح و درمان نمی‌داند، بلکه ایجاد شرایط خاصی را برای حصول به این نتیجه، الزامی قلمداد می‌کند. به‌طور کلی، وی معتقد است که در صورتی می‌توان در ضمانت‌اجراهای رسواکننده از جمله انتشار حکم، اصلاح و درمان مجرمان را تضمین نمود که بتوان فرصت غلبه بر بدنامی را برای مجرم ایجاد نمود (Stigma and Crime, 2003, 2192). این فرصت از یک سو با آگاه‌ساختن شخص بزه‌کار به ماهیت مجرمانه عمل خویش و از سوی دیگر با فراهم‌نمودن امکان بازگشت به گروه‌های هم‌نوا^۵ ایجاد می‌شود.^۶ با مراجعه به کلیه مصادیق ضمانت‌اجرای مورد بحث، این نتیجه حاصل خواهد شد که مصادیق مزبور فاقد هر دو راهکار هستند و همواره در بازا اجتماعی نمودن شخص مجرم ناموفق خواهند بود.

نتیجه

انتشار حکم محکومیت، هر چند در شیوه رسواکنندگی مدرن می‌نماید، لیکن از نظر ذات و ماهیت، ریشه در کیفرهای ترذیلی گذشته دارد. تطابق یا عدم تطابق هر ضمانت‌اجرا با فلسفه کیفرها موضوعی است که می‌تواند افق‌های نوینی را فراراه قانونگذاران کیفری که حفظ حیثیت و شرف انسانی را به دوش می‌کشند، قرار دهد. از رهگذر فلسفه کیفری گذشته‌نگر، از یک سو هدف انتقام‌جویی و از سوی دیگر، هدف سزادهی مورد مذاقه قرار

1. Reintegrative Shaming

2. John Braithwaite

3. Integrated Theories

۴. در واقع این نظریه، ترکیبی از نظریات بر چسب‌زنی، خرده‌فرهنگ مجرمانه، فرصت، کنترل اجتماعی و معاشرت‌های ترجیحی است.

5. Conforming Group

۶. منظور گروه‌هایی است که شخص رسوا شده قبل از فرآیند شرمسارکنندگی با آن‌ها ارتباط داشته است.

گرفت. هرچند برخی اندیشمندان، پذیرای این نگرش هستند که امروزه هدف انتقام‌جویی از جامعه بشری رخت بر بسته اما در مقابل به تبعیت از مکتب انسان‌شناسی حقوقی هنوز می‌توان به جایگاه هدف مزبور قائل بود، بدین ترتیب که انتشار حکم محکومیت به جهت دارا بودن خصیصه شدید رسواکنندگی در بردارنده هدف مزبور است؛ به این دلیل که همواره افراد جامعه قادر خواهند بود در جرایم مهم - به ویژه جرایم علیه اموال و مالکیت عمومی - و با تفویض اختیار اجرای کیفر شرمسارکننده، این حس غریزی خویش را متقاعد نمایند. از نقطه نظر هدف سزادهی نیز می‌توان این واقعیت را قائل بود که ضمانت‌اجرای مورد بحث با دارا بودن خصیصه بارز شرمسارکنندگی دارای بُعد مکافات‌دهی است؛ منتها به جهت اینکه با یک بار سلب حیثیت و آبرو، اعتمادات محاط‌شده اجتماعی دیگری برای بزهکار باقی نمی‌ماند، بنابراین، چنین ضمانت‌اجرایی معمولاً و صرفاً در مرتبه اول، قادر به تأمین غایت سزادهی است.

بحث دیگر ضمانت‌اجرای انتشار حکم محکومیت از منظر فلسفه کیفری آینده‌نگر است. در ارتباط با هدف بازدارندگی، از یک جهت این نوع ضمانت‌اجرا در عرصه ارعاب خاص، ناکام است و این نتیجه ریشه در این واقعیت دارد که افراد مجرم با ازدست‌دادن حیثیت و آبرو و زائل نمودن هویت محله‌ای و سرمایه اجتماعی خویش، دگرباره از ارتکاب جرم مرعوب نخواهند بود. در واقع مجرم دیگر عنصر حیاتی مهم‌تر از اعتمادات محاط‌شده اجتماعی را برای ازدست‌دادن ندارد. از رویکرد بازدارندگی عام نیز هرچند هراس افراد برای ازدست‌دادن سرمایه اجتماعی خویش امری بازدارنده محسوب می‌شود، لیکن این ادعا چندان هم لازم الصدق نیست زیرا از یک جهت امروزه نفس کارکرد بازدارندگی عام کیفرها مورد تردید است و از جهت دیگر، کیفرها - بالاخص انتشار حکم محکومیت - صرفاً در تیپ‌های خاصی از شخصیت افراد، نقش ارعاب‌عام را بازی می‌نمایند. هدف آینده‌نگر دیگر، حذف و طرد مجرمان است که امروزه نیز در قالب کیفرشناسی نو مورد اقبال واقع شده است. ضمانت‌اجرای مورد بحث، علی‌رغم آنکه به طور فیزیکی مجرم را از صحنه اجتماع طرد نمی‌نماید، این پتانسیل را داراست که با سلب مهمترین شریان حیاتی هر انسان - حیثیت اجتماعی - وی را به لحاظ معنوی از جامعه حذف نماید. اگرچه حیثیت افراد، تنها یک‌بار قابلیت سلب شدن دارد، بنابراین چنین ضمانت‌اجرایی صرفاً برای یک‌بار واجد هدف مزبور است. از نقطه نظر هدف بازپروری که از اهداف نوین آینده‌نگر



محسوب می‌شود، از آن جهت که این کارکرد نیازمند راهکارهایی از جمله سیاست افتراقی نسبت به مجرمان (سیاست افتراقی در راستای خصایص شخصی و کارنامه مجرمانه افراد) و ایجاد موقعیت‌های مناسب پساکیفری است و ضمانت‌اجرای موردبحث در حقوق ایران فاقد راهکارهای مزبور است، بنابراین انتشار حکم محکومیت در دستیابی به این هدف نیز ناکام می‌ماند.

منابع

- فارسی:

- ارجمند دانش، جعفر، (۱۳۸۳)، **اصل قانونی بودن جرم و مجازات**، انتشارات تازه‌های طب.
- بو لک، برنار، (۱۳۸۵)، **کیفرشناسی**، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ششم، انتشارات مجد.
- پاک نهاد، امیر، (۱۳۸۸)، **سیاست جنایی ریسک مدار**، میزان.
- پرادل، ژان، (۱۳۸۸)، **تاریخ اندیشه‌های کیفری**، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، سمت.
- جعفری، حسین، (۱۳۷۵)، **فلسفه مجازات‌ها در اندیشه‌های کیفری غرب و اسلام**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی قم.
- حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی، (۱۳۸۸)، «اصلاح مجرمان در سیاست جنایی تقنینی ایران»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، ش ۳.
- دورانت، ویل، (۱۳۶۷)، **تاریخ تمدن**، جلد اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۸۳)، «رهیافتی نو به بنیان‌های نظری پیشگیری از جرم»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۸ و ۴۹.
- رضوی‌فرد، بهزاد، (۱۳۸۸)، «دورنمای کیفرهای بین‌المللی در تعامل میان حقوق بین‌المللی کیفری و حقوق کیفری بین‌المللی»، علی حسین نجفی ابرندآبادی (زیر نظر)، **تازه‌های علوم جنایی**، میزان.
- رولان، نوربر، (۱۳۸۵)، **انسان‌شناسی حقوقی**، ترجمه: امیر نیک‌پی، جنگل.
- رولان، نوربر، (۱۳۸۳)، «انتقام‌جویی، کیفر و تکامل، رویکرد انسان‌شناختی»، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، و حسین بادامچی، **تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین**، سمت.
- صلاحی، جاوید، (۱۳۸۶)، **کیفرشناسی**، میزان.
- کدخدایی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، «حق کیفر و مبنای آن از نظر اسلام و مکاتب بشری»، مجله معرفت، ش ۱۲۵.
- ظفری، محمدرضا، (بی‌تا)، «مبانی عدالت جزایی»، مجله نقد و نظر، سال سوم ش ۲ و ۳.

- علی آبادی، عبدالحسین، (بی تا)، **حقوق جنایی**، جلد اول، انتشارات فردوسی، بی تا.
- غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۷)، «سرمایه اجتماعی و پیشگیری از جرم» **مجموعه مقالات همایش ملی پیشگیری از جرم**، ۲۸۴-۲۶۵، ناشر: نامعلوم.
- کی نیا، مهدی، (۱۳۷۰)، **مبانی جرم‌شناسی**، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- لازرژ، - کریستین، (۱۳۸۲)، **درآمدی به سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، میزان.
- مارتینز، رنه، (۱۳۸۵)، **تاریخ حقوق کیفری در اروپا**، ترجمه: محمدرضا گودرزی بروجردی، چاپ دوم، انتشارات مجد.
- ماری، فیلیپ، (۱۳۸۳)، «کیفر و مدیریت خطرها: به سوی عدالتی محاسبه‌گر در اروپا»، ترجمه: حسن کاشفی اسماعیل زاده، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۸ و ۴۹.
- محسنی، مرتضی، (۱۳۷۹)، **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، گنج دانش.
- محمودی جانکی، فیروز، (۱۳۸۸)، «نظام کیفردهی، هدف‌ها و ضرورت‌ها»، علی حسین نجفی ابرندآبادی (زیر نظر)، **تازه‌های علوم جنایی**، میزان.
- مظلومان، رضا، (بی تا)، **جرم‌شناسی**، جلد دوم، انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- معظمی، شهلا، (۱۳۸۶)، «پیشگیری جرم‌شناختی»، فصلنامه حقوقی مجد، ش ۱.
- معیدفر، سعید، (۱۳۸۷)، «هویت محله‌ای و پیشگیری از جرم». **مجموعه مقالات همایش ملی پیشگیری از جرم**.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی، (۱۳۸۸)، «کودکان و نوجوانان معارض با قانون»، **علوم جنایی**، مجموعه مقالات در تجلیل استاد دکتر محمدآشوری، سمت، چاپ دوم.
- میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۷۷)، «بررسی وضعیت مجازات اعدام در حقوق بین‌الملل»، **حقوق جزای بین‌الملل** (مجموعه مقالات) میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۸)، «کیفرشناسی نو، جرم‌شناسی نو»، علی حسین نجفی ابرندآبادی (زیر نظر)، **تازه‌های علوم جنایی**، میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۸۷-۱۳۸۶)، **تقریرات درس جرم‌شناسی**، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی،
- نیازپور، امیر حسن، (۱۳۸۵)، «بازپروری بزهکاران در مقررات ایران»، فصلنامه فقه و حقوق، سال سوم، ش ۱۱.

- وستبروک، ریموند، (۱۳۸۳)، «انتقام، فدیّه و قصاص»، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی و حسین بادامچی، تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین، سمت.

لاتین:

- Barbara, Hudson, (2003) Understanding Justice, Introduction to Ideas, perspective and Controversies, Modern Theory, Milton Keynes, Open University Press.
- Christophe Merle, Jean, (2000) A Kantian Critique of Kant's Theory of Punishment, Law and Philosophy, Vol.19, No.39.
- Cohen, Jacqueline, (1938) Incapacitation as a Strategy for Crime Control: possibilities and pitfalls, crime and Justice, Vol.5.
- D. Margolin, Arnold (1951) The Elements Of Vengeance In Punishment, Journal of Criminal Law and Criminology, Vol. 24, No.4.
- Ehrlich, Issac, (1977), Capital Punishment and Deterrence, The Journal of Political Economy, Vol.85, No.4.
- Ellis, Anthony, (2003) A Deterrence Theory of Punishment, The Philosophical Quarterly, Vol.53, No.212.
- Hoffe, Otfried, Immanuel Kant, Translated by Marshal Farrier, State University of New York Press
- Olden Quist, Andrew, (1988) an Implantation of Retribution, The Journal Of Philosophy, Vol. 85, No.
- P. Williams, Frank and D. Mc Shane, Marilyn (1999) Criminological Theory. Prentice Hall Inc.
- Schwartz, Barry, (1978) Vengeance and Forgiveness: The Uses of Beneficence In Social Control, The School Review, Vol. 86, No4.
- Stigma and Crime: Evaluating the Efficacy of Shaming Sanction in Criminal law, (2003) Harvard Law Review, Vol. 116, No 7
- T. Gullen and Robert Agnew, (2003) Criminological Theory, Second Edition, Los Angeles, California, Roxbury Publishing Company.
- Towards Rehabilitation of Criminal, (1984) The Yale Law Journal, Vol. 57, No.6.



- Von Hanting, Hans, (1938) The Limits of Deterrence, Journal of Criminal Law and Criminology, (1931-1951), Vol.29, No.4.
- W.G.Maclagan, (1939) Punishment and Retribution, philosophy, Vol.14, No.55.
- Webster Argow, Walter, (1935), A Criminal Liability Index for Predicting Possibility of Rehabilitation, Journal of Criminal Law and Criminology, Vol. 26, No 4.
- Werner Alram (1991) Retaliation and Compensation, The Jewish Quarterly Review, New series, Vol. 2, No 2.
- Wertheimer, Alan, (1976) Deterrence and Retribution, Ethics, Vol. 86, No.3.